

# بررسی تطبیقی دیدگاه آیت‌الله معرفت و علامه طباطبایی در منبعیت گفتار صحابه و تابعان در تفسیر

عبدالکریم بهجت‌پور<sup>۱</sup>

تاریخ دریافت: ۹۵/۰۴/۲۰

دانشیار گروه قرآن‌پژوهی پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

تاریخ تأیید: ۹۵/۰۶/۲۷

محسن قمرزاده<sup>۲</sup>

دانش آموخته دکتری علوم قرآن و حدیث واحد علوم و تحقیقات تهران

## چکیده

«منابع تفسیر» از مباحث پراهمیت در مناہج تفسیری است. این منابع ریشه در وحی و بازتعریف آن دارند یا برگرفته از تلاش عقلانی و تجربه بشر در طول قرون و اعصار است. تفاوت مناہج و روش‌های تفسیری، با منابعی که مفسر انتخاب می‌کند، ارتباط دارد. مقاله حاضر تلاش دارد تا دیدگاه استاد معرفت را درباره منبعیت گفتار صحابه و تابعان به دست آورد و تمایزات این دیدگاه را با علامه طباطبایی بررسی کند. اهمیت‌گزینش این دو مفسر در آن است که یکی به شدت به منبع قرآن به قرآن توجه کرده و دیگری بر روایات و آثار تفسیری تمرکز دارد. مقاله حاضر به ترتیب، دیدگاه تطبیقی استاد معرفت و علامه طباطبایی را درباره اقوال صحابه و تابعان بررسی کرده است. این مقاله دلیل حجیت و اعتبار هر یک از منابع مذکور و مشترکات و امتیازات نظر ایشان با علامه طباطبایی را بررسی کرده است. نتیجه بررسی، آن است که ریشه اختلاف‌نظر، به درهم‌آمیختگی علوم ابزاری و علوم منبعی تفسیر، تفاوت در تعریف تفسیر و تفکیک‌ناشدگی اصطلاحات تفسیر و تبیین قرآن برمی‌گردد.

واژگان کلیدی: منابع تفسیر، مناہج تفسیری، تفسیر روایی، آیت‌الله معرفت، علامه طباطبایی، صحابه، تابعان.

## ۱. مقدمه

علوم مورد استفاده مفسر به دو دسته تقسیم می‌شوند: برخی علوم ابزاری هستند؛ این گروه، علمی همچون صرف، نحو، لغت، بلاغت و منطق هستند. ویژگی این علوم عدم اختصاص به قرآن است. هر کلامی صرف‌نظر از عربی، فارسی، یا هر زبان دیگر، با این علوم شناخته می‌شود. ابهاماتی در همه انواع کلام بروز می‌کند که تنها با علوم ابزاری رفع می‌شود و قرآن در این مورد خصوصیتی ندارد. دسه دوم، علمی هستند که با توجه به ویژگی متن قرآن، به کار مفسر

1. Email: abp114@yahoo.com

2. Email: ghamarzadehm@gmail.com

می‌آیند. این علوم را علوم منبعی می‌گویند. علوم منبعی با ویژگی متن قرآن ارتباط دارد و از این رو، تشخیص درستی استفاده از آن‌ها در تفسیر قرآن به بررسی دلیل حجیت و اعتبار آن‌ها در عملیات تفسیر نیاز دارد. اصولاً تفکیک روش‌ها و گرایش‌ها با توجه به علوم منبعی صورت می‌گیرد. روش، استفاده از منبع یا منابع خاص در تفسیر است. حال اگر مفسر از منابع نقلی و روایی که در صدد فهم وحی هستند، استفاده کند، تفسیر وی روایی و اثری، و اگر از منابعی که در تولید آن‌ها عقل بشر دخالت دارد (فلسفه، کلام، علوم تجربی، علوم اجتماعی و ...) استفاده کند، تفسیر را عقلی می‌گویند. ترکیب بهره از هر دو منبع تفسیر را اجتهادی جامع نامبردار کرده است (معرفت، ۱۳۷۹: ۳۵۲/۲).

بدیهی است بزرگ‌ترین اقدام پیش از ورود به تفسیر آیات و کشف مدالیل و مقاصد آن‌ها بررسی حجیت منابع تفسیر است. در این مقاله به بررسی دیدگاه استاد معرفت درباره منبعیت قول صحابه و تابعان پرداخته شده، و تلاش بر این است که این دیدگاه با دیدگاه علامه طباطبایی تطبیق شود. پیش از پرداختن به دیدگاه علامه طباطبایی و استاد معرفت در اقوال صحابه و تابعان، ضروری است مباحثی مقدماتی بیان شود که در پی خواهد آمد.

#### ۱.۱. بهره‌گیری از اقوال صحابه و تابعان در آثار شیعه

شخصیت‌های برجسته تفسیر در میان شیعیان مانند شیخ طوسی در تفسیر *التبیان*، طبرسی در *مجمع البیان*، ابوالفتح در *روض الجنان و روح الجنان*، جرجانی در *جلاء الازهان*، استرآبادی در *تأویل الايات الظاهرة فی فضائل العتره الطاهرة*، کاشانی در *منهج الصادقین*، شوکانی در *فتح القدير*، از اخبار صحابه و تابعان استفاده کرده‌اند. در ادامه مثال‌هایی در بهره‌گیری از قول صحابه و تابعان در تفسیر در آثار شیعیان ارائه می‌شود:

الف) امین‌الاسلام طبرسی در تفسیر خود مکرر از اقوال صحابه بهره گرفته است؛ برای مثال، در عبارت (يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ) (بقره/۳) از تفسیر برخی صحابه و تابعان کمک می‌گیرد؛ و در مورد «غیب»، قول ابن مسعود و برخی صحابه که آن را عام و به معنای هر آنچه از بندگان مخفی است و به آن علم ندارند، برگزیده و روایات رسیده از معصومان (ع) را از باب بیان مصداق می‌داند (طبرسی، ۱۳۷۴: ۱۲۱/۱). شیخ طوسی و فیض کاشانی نیز این عبارت را با تکیه بر اخبار تفسیری صحابه و تابعان معنا کرده‌اند (شیخ طوسی، ۱۴۰۹: ۵۵/۱؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۶: ۹۲/۱).

ب) شیخ طوسی برای تفسیر عبارت (وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ) (بقره/۲۳) به نقل قول ابن عباس، فراء، مجاهد و ابن جریج اکتفا می‌کند و از میان آنان، قول ابن عباس را اقوی می‌شمرد

(ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۰۹: ۱۰۴/۱)؛ جناب طبرسی نیز در توضیح آن تنها به نقل قول ابن عباس بسنده می‌کند (طبرسی، ۱۳۴۷: ۱۵۷/۱).

(ج) شیخ طوسی، ابوالفتوح رازی و طبرسی، در توضیح عبارت (أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرَوُا الضَّلَالَةَ بِالْهُدَىٰ) (بقره/۱۶) تنها به نقل و تحلیل اقوال تفسیری صحابه و تابعان بسنده کرده‌اند (ر.ک: شیخ طوسی، ۱۴۰۹: ۸۲/۱۱؛ رازی، ۱۴۲۰: ۱۲۹/۱؛ طبرسی، ۱۳۴۷: ۱۴۳/۱).

## ۱.۲. منابع در لغت و اصطلاح

«منابع» جمع «منبع» از ریشه «ن ب ع» به معنای محل جوشش و خروج آب از زمین اطلاق می‌شود (ابن درید، بی‌تا: ریشه (ن ب ع)). منابع تفسیر، در اصطلاح به اطلاعات و داده‌هایی که با مفاد ویژه و الاهی کلام الاهی در آیه یا آیه‌های قرآن تناسب دارد، اطلاق می‌شود. مفسر با استفاده از این اطلاعات، معانی آیات و مفاد واژگان به کاررفته در آن‌ها را روشن می‌کند. بنابراین، منابعی که مفسر، معارف ناظر به مفاد آیات را - که به نحوی در روشن شدن آن تأثیر دارند - از آن‌ها به دست می‌آورد، منبع تفسیر به شمار می‌آید؛ برای مثال، وقتی گفته می‌شود قرآن منبع تفسیر است، بدان معناست که در آیه‌های آن مطالبی یافت می‌شود که ارتباط محتوایی با آیات دارد و در روشن شدن مفاد آن آیه‌ها به مفسر کمک می‌کند. بحث از منابع تفسیر، در کتب علوم قرآن با عناوین «مآخذ تفسیر» و «مصادر تفسیر» نیز از آن یاد شده است (ر.ک: بابایی، سایت اندیشه قم). همچنین است منابع دیگر اعم از عقلی، نقلی یا شهودی (طباطبایی، ۱۳۷۹: ۱۳ و ۱۳۹۰: ۸۷/۳).

## ۱.۳. تعریف تطبیقی تفسیر

علامه طباطبایی تفسیر را بیان مدالیل آیات و کشف مقاصد آن‌ها می‌شمرد (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۷/۱). به نظر علامه، مفسر با ملاحظه متن آیات و با استفاده از علوم ابزاری، به کشف دلالت‌های مطابقی، تضمینی و التزامی شامل دلالت‌های عقلی و عرفی می‌پردازد؛ و در نهایت، در صدد است که مقصود خدای متعال از کلامش را و این که در صدد تهدید یا تشویق یا تخویف و بشارت و هدایت و تبیین و غیر آن‌هاست، به دست آورد. از نظر علامه طباطبایی علوم ابزاری برای فهم کلام خدای متعال نه به عنوان منابع تفسیر بلکه به عنوان ابزار فهم کلام عربی به کار می‌رود. اما تنها منبع الاهی که مفسر را در کشف مقاصد خدای متعال کمک می‌کند، متن قرآن است (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۱۴/۱).

اما استاد معرفت تفسیر را زدودن ابهام از لفظ مشکل و دشوار، که در انتقال معنای مورد نظر، نارسا و دچار اشکال است و همچنین زدودن ابهام موجود در دلالت کلام می‌داند (معرفت، ۱۳۷۹: ۱۷/۱). به نظر وی تفسیر، ترکیبی از رفع ابهام و دفع شبهه از ظاهر الفاظ و عبارات قرآن است (همان: ۱۴/۱). با این تعریف تمام تلاش‌هایی که به منظور رفع ابهام از الفاظ صورت می‌گیرد - هرچند ابهام برای مخاطب یا مفسر باشد و به حقیقت لفظ و عبارت مربوط نباشد - داخل در تفسیر است. برای رفع این ابهام چاره‌ای نیست مگر مراجعه به قول لغوی، مراجعه به تاریخ و به دست آوردن اسباب نزول و اطلاعاتی از فرهنگ مردم معاصر نزول یا اهل کتاب معاصر نزول قرآن و امثال آن؛ اما علامه طباطبایی هرچند رسالت مفسر را رفع این ابهامات می‌داند، اما آن‌ها را به جنبه قدسی و الهی متن مربوط نمی‌کند، بلکه آن‌ها را به جنبه عربی بودن و کلام بودن متن ارجاع می‌دهد و علوم مورد بحث را تماماً ابزار فهم کلام عادی و از جمله قرآن می‌شمرد. به همین دلیل، اگر تلقی‌ها درباره تفاسیر هم‌افق می‌شد، جایی برای انکار استفاده علامه طباطبایی از علوم مذکور باقی نمی‌ماند.

#### ۱.۴. تمایز دو مفسر در جایگاه تبیین قرآن

نکته دیگری که به رفع اختلاف استاد معرفت و استاد طباطبایی کمک می‌کند، تفاوت در معنای تفسیر و تبیین قرآن است. تفسیر به معنای گسترده و عام، مقسمی برای انواع کشف مرادهای خدا است و شامل انواع استنباطات و اکتشافات مفسر از قرآن، از جمله رفع ابهامات اولیه و عارضی از آیات، بیان مصادیق تنزیلی و تطبیقی آیات، تبیین و تفصیل مجملات آیات می‌شود. باید توجه داشت که مدعیان استقلال قرآن، این استقلال را در چه ساحتی از تفسیر ادعا کرده‌اند؟ پیامبر(ص) نسبت به قرآن، شوون گوناگونی داشته‌اند، از جمله آن‌ها:

- ۱- دریافت وحی قرآنی و تلاوت آن برای مردم: «و حقاً تو قرآن را از سوی حکیمی دانا دریافت می‌داری» (نمل/۶)؛ «در حقیقت، گردآوردن و خواندن آن بر [عهده] ماست؛ پس چون آن را برخواندیم [همان‌گونه] خواندن آن را دنبال کن» (قیامت/۱۷-۱۸)؛
- ۲- تعلیم محتوای آیات: رسول اسلام، وظیفه تلاوت آیات قرآن را بر مردم دارد و به دنبال آن، موظف می‌شود کتاب خدا را به مردم آموزش دهد (مثلاً: جمعه/۲). در این مأموریت، ایشان ناچار از توضیح عبارات، رفع ابهامات، دفع شبهات، ارجاع بخش‌هایی از متن به بخش‌های دیگر، و توضیح لطایف و اشارات و گاه بیان اسرار است؛

۳- تبیین و شرح مجملات: «و این قرآن را به سوی تو فرود آوردیم، تا برای مردم آنچه را که به سوی ایشان نازل شده، توضیح دهی؛ و امید که آنان بیندیشند» (نحل/۴۴)؛ مراد از «وانزلنا الیک الذکر» وحی‌های تبیینی است. این وحی‌ها پس از نزول قرآن، در اختیار آن حضرت قرار می‌گرفت و ایشان تفصیلات اموری را که به طور اجمالی در قرآن آمده بود، برای مردم تشریح می‌فرمودند؛ (برای بررسی بیش‌تر و مشاهده دلایل ر. ک: بهجت‌پور، ۱۳۹۱/۲۷۵-۲۸۵). مروزی می‌نویسد: «حلال و حرام کردن اشیاء از جانب خدا و به دو صورت انجام می‌پذیرد: یکی این‌که در قرآن آمده است (بر شما حرام شده است: مردار، و خون و گوشت خوک...» مائده/۳) و دیگر این‌که جبرئیل بر پیامبر(ص) وحیی مبین به حرام شدن یا حلال بودن یا واجب کردن آن نازل می‌کند. پس این را حکمت می‌نامد و به آن قرآن اطلاق نمی‌کنند. هرچند هر دو از ناحیه خداست، همان‌گونه که فرمود: (وَأُولَآئِكَ فَضَّلَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَرَحَّمْتَهُ لَهَمَّتْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ أَنْ يُضِلُّوكَ وَمَا يُضِلُّونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ<sup>ط</sup> وَمَا يَضُرُّونَكَ مِنْ شَيْءٍ<sup>ع</sup> وَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْكَ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَكَ مَا لَمْ تَكُن تَعْلَمُ<sup>ع</sup> وَكَانَ فَضْلُ اللَّهِ عَلَيْكَ عَظِيمًا)(نساء/۱۱۳). «علما حکمت را در این‌جا به سنت تأویل کرده‌اند» (مروزی، ۱۴۰۸: ۱۱۰/۱). رشید رضا به همین معنا معتقد است و بیان کرده: «هر وحیی را قرآن نمی‌گویند؛ چون قرآن احکام و صفات ویژه‌ای دارد؛ در سنت بسیاری از احکام به وسیله وحی نازل شده‌اند و پیامبر(ص) و اصحابش، آن‌ها را قرآن به شمار نیاورده‌اند، بلکه گفته‌اند: این دین است که در نظر عموم، بر آن وحی اطلاق می‌شود و با آیه (وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ<sup>۱</sup> إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ)(نجم/۳-۴) بر آن استدلال کرده‌اند» (رشید رضا، ۱۳۹۰: ۱/۴۱۴-۴۱۵).

با توجه به این مطالب، آنچه از دیدگاه علامه طباطبایی استفاده می‌شود، این است که وی میان سمت پیامبر(ص) به عنوان یک مفسر، با سمت آن حضرت به عنوان مبین، تفکیک کرده است؛ و آن‌جا که شأن معلمی پیامبر اکرم(ص) را مورد توجه قرار داده، بر این اعتقاد است که پیامبر(ص) در این مرحله به تعلیم قرآن اهتمام ورزیده‌اند. در این نوبت، تعلیم گزاره‌ها برابر است با رفع ابهامات اولیه‌ای که بر آیات سایه انداخته است. آن حضرت به‌مثابه یک معلم و در حد نیاز مخاطب، به رفع این ابهامات اهتمام می‌ورزد. البته معلم، گاه به ابهامات عارض شده بر ذهنیت مخاطب نیز توجه می‌کند و دقت نکردن او را در فهم یک عبارت گوشزد می‌کند، اما گذشت که علامه چنین عملی را تفسیر نمی‌شمرد. پیامبر اکرم(ص) در مرحله دیگر، به تبیین قرآن می‌پردازد و با تخصیص، تقیید، بیان معارف و دستورات واردشده در آیات، مخاطبان را با تفصیلات آیات آشنا می‌کند. در این مرحله، پیامبر(ص) مبین قرآن است. بنابراین، اگر علامه به

نفی هر تفسیری غیر از تفسیر قرآن به قرآن پرداخته است، به معنای نفی نیاز به تبیینات معصومان نیست، بلکه به نظر وی این مرحله، خارج از تفسیر مصطلح است؛ حال آن که آیت‌الله معرفت آن را داخل در حوزه تفسیر می‌داند.

علامه در این زمینه می‌نویسد: «پیغمبر اکرم(ص) و ائمه(ع) عهده‌دار بیان جزئیات قوانین و تفصیل احکام شریعت - که از ظواهر قرآن مجید به دست نمی‌آید - بوده‌اند و همچنین سیمت معلمی معارف کتاب را داشته‌اند، چنان که از آیات حشر/۷، نحل/۴۴، نساء/۶۴ و جمعه/۲ مشخص است. به موجب این آیات، پیغمبر اکرم(ص) مبین جزئیات و تفصیل شریعت و معلم الاهی قرآن مجید است و به موجب حدیث متواتر ثقلین، پیغمبر اکرم(ص)، ائمه اهل بیت(ع) را در سیمت‌های نام‌برده، جانشینان خود قرار داده است؛ و این مطلب با این نیز منافات ندارد که دیگران نیز با اعمال سلیقه‌ای که از معلمین حقیقی یاد گرفته‌اند، مراد قرآن مجید را از ظواهر آیاتش بفهمند» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۷/۳). عدم تفکیک این شؤون، موجب درهم آمیختگی دیدگاه‌ها درباره امکان و صحت تفسیر به کلام معصوم یا نفی آن شده است و این توهم را به وجود آورده که در میان شیعه، اشخاصی چون علامه به خودپسندگی قرآن در همه ابعاد معرفتی و دستوری اعتقاد داشته‌اند.

## ۲. بررسی تطبیقی در منبعیت اقوال صحابه و تابعان در تفسیر

اثبات منبعیت هر یک از علوم، به بررسی دلیل حجیت، رابطه این منبع با سایر منابع، تمایز دیدگاه‌های مفسران درباره حجیت و میزان حجیت و ابراز نظر نهایی درباره منبع مورد مطالعه، نیاز دارد. در این جا به بررسی دیدگاه استاد معرفت و استاد علامه طباطبایی درباره منبعیت گفته‌های صحابه و تابعان در تفسیر پرداخته می‌شود.

### ۲.۱. اقوال صحابه

استاد معرفت اقوال رسیده از صحابه را منبعی برای تفسیر قرآن دانسته‌اند؛ حال آن که علامه طباطبایی قائل به عدم اعتبار آن در تفسیر است. با عنایت به مقدمات پیش گفته به بیان دو دیدگاه و منشأ اختلاف می‌پردازیم. آیت‌الله معرفت قول صحابی در تفسیر را معتبر می‌شمرد؛ وی در مورد تفسیر صحابه معتقد است که «تفسیر صحابه از حیث اعتبار علمی و عملی از ارزش بالایی برخوردار است؛ چراکه صحابه ابواب علم پیامبر(ص) و راه دستیابی به علم ایشان هستند و یقیناً حضرت رسول(ص) آن‌ها را پرورش داده، تعلیم نمود و فقیه در دین کرد تا واسطه‌ای

باشند بین او و مردم و به تعبیر قرآن (در «آیه نفر»؛ توبه/۱۲۲) اندازدهنده اقوام خویش باشند. آن‌ها کلامی را به مردم نمی‌گفتند الا این که صادرشده از مصدر وحی بود» (معرفت، ۱۳۹۰: ۹۸/۱)؛ اما علامه طباطبایی به دلیل منحصر شمردن منبعیت تفسیر به قرآن، قول صحابی و تابعان را در تفسیر معتبر ندانسته است؛ وی می‌گوید: «ارجاع فهم قرآن به فهم صحابه و تابعان، امری است نامعقول. همچنین توقف فهم قرآن به بیان رسول اکرم (ص) نیز قابل قبول نیست...» (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۷/۳).

### دلیل حجیت

آیت‌الله معرفت درباره اعتبار قول صحابی در تفسیر می‌نویسد: «إِنَّمَا كَانَتْ قِيَمَةُ تَفْسِيرِ الصَّحَابِيِّ لِمَكَانِ قَرْبِهِ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَ سَلَمٍ وَ مَوْضِعِ عِنَايَتِهِ الْبَالِغَةِ بِشَأْنِ تَعْلِيمِهِ وَ تَرْبِيَتِهِ، وَ كَوْنِهِ أَقْرَبَ عَهْدًا بِمَوَاقِعِ نَزُولِ الْقُرْآنِ، وَ أَعْرَفَ بِأَهْدَافِهِ وَ مَقَاصِدِهِ وَ مَرَامِيهِ، كَمَا قَالَ السَّيِّدُ ابْنُ طَاوُوسٍ: هُمْ أَقْرَبَ عِلْمًا بِنَزُولِ الْقُرْآنِ» (معرفت، پیشین: ۹۸/۱)

«ارزش و اعتبار تفسیر صحابه فقط از این حیث است که قریب به پیامبر اکرم (ص) بوده‌اند و در بحث تعلیم و تربیت، مورد عنایت ایشان قرار گرفته‌اند و قریب به زمان نزول آیات بوده‌اند و آشنا تر به اهداف و مقاصد آیات؛ چنان که سید بن طاووس نیز در این زمینه می‌گوید: دانش و اطلاعات آنان درباره نزول آیات قرآنی از دیگران به صحت نزدیک‌تر است.»

با توجه به بیانات استاد معرفت در این باب، مشخص می‌شود که از نظر وی حجیت و منبعیت اقوال صحابه دو شاخه دارد: ۱. واسطه انتقال تعالیم پیامبر (ص)؛ ۲. انتقال اطلاعات مربوط به شرایط نزول آیات (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۷: ۱۰۱/۱). حجیت اقوال صحابه در مورد اول، امری ذاتی و بالاصاله نیست، بلکه به دلیل قرب زمانی آن‌ها به پیامبر (ص) و عنایت ایشان به تربیت و تعلیم آن‌ها بوده است. معنا ندارد که پیامبر (ص) قرآن را به گروهی تعلیم دهد و حکمت‌های نهفته در آیات را به آن‌ها بیاموزد، اما سخنان این درس‌آموزان به شرط سلامت اعتقادی و اخلاقی، معتبر و حجت نباشد. اقوال صحابه راه دستیابی به اقوال رسول اکرم (ص) است. گفتار آن‌ها باید بتواند چهره و آینه تعالیم رسول اکرم (ص) درباره قرآن باشد. در این صورت، کلام آن‌ها در تفسیر حجت است؛ اما نه حجت ذاتی بلکه حجت بالواسطه؛ به عکس سخنان رسول (ص) یا اهل بیت (ع) که حجت ذاتی دارد. ثمره این نگاه به حجیت اقوال صحابه این است که کلام صحابه اگر نقل صریح و مستقیم از پیامبر (ص) باشد، در صورت تأیید صلاحیت‌های صحابه و سلسله‌سند دستیابی به کلام وی، حجت است؛ زیرا نقل قول از

رسول الله (ص) است. این مطلب در کلمات بزرگانی چون علامه طباطبایی نیز آمده است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۸/۱۲). اما اگر گفته‌ای را صحابی به پیامبر (ص) نسبت نداده باشد، موقوف بر اوست و نمی‌توان سخن رسول اکرم (ص) شمرد. استاد معرفت این نظر را دیدگاه دانشمندان صاحب‌نظر مکتب اهل بیت (ع) می‌داند و آن را مطلق می‌داند به گونه‌ای که شامل امکان دخالت اجتهاد در کلام صحابی و غیر آن می‌شمرد (معرفت، ۱۳۷۹: ۲۸۳/۱-۲۸۴؛ و ۱۳۸۷: ۹۹/۱). بر خلاف اهل سنت که این‌گونه اخبار را در حکم مرفوعه از رسول خدا (ص) دانسته و به دلیل انتساب به آن حضرت، حجت می‌شمردند (زرقانی، بی‌تا: ۴۳۲/۱؛ ذهبی، ۱۳۹۶: ۹۴/۱)، استاد معرفت این نسبت را تأیید نمی‌کنند و بر این باورند که تا صحابی خود مطلب را به پیامبر (ص) نسبت نداده باشد، انتساب مطلب وی به پیامبر (ص) وجهی ندارد؛ هرچند مطلب از امور غیبی باشد؛ زیرا احتمال دارد گفتار وی برداشتی از آموزه‌های رسول گرامی اسلام (ص) باشد و آن را از میانی و اصولی که از حضرت گرفته، دریافت کرده باشد، بی‌آن که پیامبر (ص) خود به آن تصریح کرده باشد (ذهبی، ۱۳۹۶: ۲۸۳/۱-۲۸۴؛ معرفت، ۱۳۸۷: ۱۰۰/۱)؛ به همین دلیل، ایشان گفتار صحابه در تفسیر را صرفاً اجتهادی از آن‌ها می‌شمرد و صحت و سقم و میزان فهم و هوش و ژرف‌نگری صحابی را در فهم آموزه‌های دین، مطابق با تعالیم پیامبر (ص)، در فهم صحابی دخیل می‌داند. ایشان در نهایت بر این باور است که این مطالب اجتهادی از صحابی است و مجتهد غیر معصوم گاه خطا می‌کند و برداشت وی همیشه مقرون به صواب نیست (معرفت، ۱۳۸۷: ۱۰۰/۱).

در موارد دیگر که به نزدیکی صحابه به مواقع نزول و شواهد تنزیل آیات بازمی‌گردد، صحابه تنها منبع انتقال و گزارش حوادث و اطلاعات پیرامونی نزول آیات بوده‌اند. در این صورت، نظراتشان بالاصله اعتبار دارد؛ مثل هر ناقل و شاهد و یا دست‌کم هر کارشناس لغت و گزارشگر معنا و استعمال واژه‌ها در بین اقوام و ملل. آیا در صورت سلامت اعتقادی و ایمانی صحابه و نبود هیچ‌گونه اتهامی بر بعضی صحابه، نباید به اطلاعات آن‌ها در استعمالات لغت و حوادث مربوط به نزول و اسباب نزول مذکور اعتماد کرد؟

در این‌جا لازم است توضیحاتی درباره نگاه استاد معرفت به گروه صحابه پیامبر (ص) داده شود:

۱- صحابی، در نظر ایشان هر مسلمانی نیست که محضر پیامبر (ص) را درک کرده و به او ایمان آورده باشد، بلکه مراد، کسانی هستند که افزون بر طول مصاحبت با پیامبر اکرم (ص)، طول مصاحبتشان در حوزه تعلیم و تربیت باشد و حضرت به تعلیم آن‌ها اقدام کرده باشد.



شیعه معتقد است بر خلاف تعریف رایج در میان عامه که به حداقل ارتباط شخص مسلمان با پیامبر(ص) اکتفا می‌شود، اطلاق این واژه تنها بر پیروانی از پیامبر(ص) صادق است که مصاحبت آنان با پیامبر(ص) طولانی باشد. در این میان آیت‌الله معرفت بر این قید افزوده و اطلاق واژه صحابی را تنها بر جمع برجسته‌ای از پیروان حضرت، صحیح می‌داند. «عنوان «صحابی»، عنوان فخری است که تنها شایسته کسانی است که پروانه‌وار گرداگرد شمع وجود حضرت ختمی مرتبت را فرا گرفته و بر اثر ملازمت و مصاحبت پیوسته، از برکات وجودی آن حضرت بهره‌ها برده باشند؛ و هر یک همچون مظهری تابناک جلوه‌گر صفات و اخلاق کریمه آن وجود مبارک شده باشند» (معرفت، ۱۳۸۴: ۱). ایشان در جای دیگر این جزوه می‌نویسد: «صحابی با یاء نسبت که یک نوع وابستگی مستحکم را می‌رساند، به معنای مطلق صاحب و ملازم رکاب نیست، بلکه شرایطی دارد که باید فراهم باشد. مقصود از رابطه مستحکم، رابطه وثیق فرهنگی و علمی است که این دسته از فرهیختگان را مظاهر تجلی خلق و خوی پیامبر گرامی(ص) نشان می‌دهند» (معرفت، ۱۳۸۴: ۸۷).

۲- استاد معرفت برای صحابه‌ای که اقوال آن‌ها در تفسیر اعتبار دارد، صحت اسناد به آن‌ها و بلندپایه بودن صحابه را شرط می‌داند (ر.ک: معرفت، ۱۳۸۷: ۹۸/۱).

۳- ایشان تعداد صحابه‌ای را که در تفسیر شهره‌اند، چهار تن معرفی می‌کند که عبارتند از: امیرمؤمنان امام علی بن ابی‌طالب(ع)؛ ۲. عبدالله بن مسعود؛ ۳. ابی بن کعب؛ ۴. عبدالله بن عباس (معرفت، ۱۳۷۹: ۲۸۲/۱) استاد معرفت سرآمد مفسران صحابه را علی بن ابی‌طالب معرفی می‌کند که داناترین اصحاب به تفسیر و حقایق قرآن بودند؛ و سپس ابن عباس که حیات خود را وقف تفسیر کرده بود (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۹: ۲۸۲/۱).

### تمایز دو دیدگاه

همان‌گونه که ملاحظه شد، استاد معرفت اقوال صحابه را از منابع تفسیر به شمار آورده‌اند، در صورتی که علامه طباطبایی آن را منبع تفسیر ندانسته، معتبر نمی‌شمرند؛ چنان‌که دیگر منابع حتی احادیث معصومان(ع) شامل گفتار پیامبر(ص) و دیگر ائمه(ع) را حجت نمی‌دانند. استاد معرفت دلیل حجیت را نقش صحابه در انتقال تعالیم پیامبر(ص) به نسل‌های بعد و انتقال اطلاعات مربوط به آیات به طبقات بعد از پیامبر(ص) می‌داند.

بازگشت این اختلاف، به تفاوت تعریفی است که از تفسیر دارند. استاد معرفت رفع ابهام و دفع شبهات را محور عملیات مفسر می‌شمرد؛ در صورتی که علامه طباطبایی تفسیر را کشف مدالیل و مقاصد آیات با تمرکز بر مباحث درونی آیات تفسیر دانسته است.

استاد معرفت برای رفع ابهام از الفاظ و عبارات قرآن، لازم می‌دانند مجموعه‌ای از اطلاعات پیرامونی آیات چون سبب نزول، فضای فرهنگی حاکم بر عصر نزول، کاربردها و استعمالات عبارات و مصطلحات در زمان نزول و نظایر آن را به‌عنوان پیوست فرهنگی-علمی آیات بدانند؛ اما بر خلاف وی علامه طباطبایی بر این باور است که این‌گونه اطلاعات در اغراض کلی قرآن، تأثیر چندانی ندارد (بهجت‌پور، ۱۳۹۲: ۳۸۵-۳۴۹)؛ در حالی که عامل پیش‌افتادن افرادی چون مولای متقیان علی(ع) بر دیگران، اطلاعاتی است که ایشان از شرایط هنگام نزول و قرائن خارجی کلام داشتند؛ اطلاعاتی که دیگران از آن اطلاع کافی نداشتند. همچنان‌که نادیده انگاشتن لوازم تلاش پیامبر(ص) برای تعلیم مسلمانان معاصر خود درباره قرآن موجب تأمل در دیدگاه علامه است. هرچند علامه طباطبایی تفاسیر پیامبر(ص) و معصومان(ع) را چیزی جز تفسیر قرآن به قرآن ندانسته، اما پذیرفته است که مفسران بعد از رسول خدا(ص) و معصومان، باید از تجربه‌های این بزرگان استفاده کنند، سپس به تفسیر آیات بپردازند. حال سؤال این است که اگر بخش عمده‌ای از تعالیم آن بزرگواران در ضمن تعلیم و تربیت شاگردان و صحابه منتقل شده باشد، آیا استفاده از این تجارب، زینده مفسران پس از صحابه و تابعان نیست؟ نکته دیگر آن که علامه طباطبایی نقش انحصاری پیامبر(ص) و ائمه(ع) را درباره تبیین مجملات قرآن پذیرفته و اظهار داشته است که این نقش منحصر به آن‌هاست. حال می‌توان تصور کرد که بخش قابل توجهی از تبیینات، در کلمات و گفتار شاگردان و تربیتی که از معصومان گرفته‌اند، نهفته باشد. آیا یکی از راه‌های استفاده از تبیینات پیامبر(ص) و معصومان، استفاده از فهم صحابه و تابعان و گزارش عملی و لفظی تبیینات آن حضرت برای صحابه و مسلمانان نیست؟ استاد معرفت در نقد کلام علامه نسبت به نادیده گرفتن منابع غیر قرآن در تفسیر، پاسخی جامع داده است. ایشان بعد از نقل کلام علامه در این باب (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۲۷۸/۱۲) اظهار می‌دارند: «به هر حال، تفسیر مأثور از بزرگان صحابه - چنانچه سند روایت از او درست باشد - اعتبار خاص خودش را دارد؛ زیرا تفسیر را یا از خود پیامبر(ص) اخذ کرده است - بیش‌تر در اموری که به مشاهده حضوری بر نمی‌گردد - یا مربوط به فهم معانی اولیه لغت است، و یا به آداب و رسوم جاهلیت و امثال آن بازمی‌گردد که صحابه از آن آگاهند؛ ولی اگر تفسیر صحابی‌ای از موارد یادشده نباشد، بدون شک حدیث صحابه - به مقتضای مقام ایمان که آنان را از سخن بی‌دلیل بازمی‌دارد - پشتوانه علمی محکمی دارد مبنی بر این که آن را از عالمی آگاه آموخته‌اند؛ در غیر این صورت، حدیث، موقوف است و پشتوانه آن فهم خاص خود آن صحابی به شمار می‌رود که

بی‌گمان فهم او از قرآن - نسبت به کسی که از درک حضور وحی و عهد رسالت دور است - به واقع نزدیک‌تر است. حتی امکانات شناخت واژگان قبایل اولیه و عادات و رسوم جاری میان آنان نیز برای صحابه بیش‌تر فراهم بوده است. ابن طاووس (م. ۶۶۴) درباره دانشمندان صحابه به این مطلب تصریح کرده است. وی می‌گوید: «دانش و اطلاعات آنان درباره نزول آیات قرآنی از دیگران به صحت نزدیک‌تر است» (ابن طاووس این مطلب را در کتاب «سعد السعود» آورده است؛ کتابی که در آن به نقد و بررسی بیش از هفتاد کتاب تفسیری پرداخته است که در آن زمان در دسترس وی بوده است) (ابن طاووس، بی‌تا/۱۷۴؛ معرفت، ۱۳۷۹: ۲۸۲/۱).

## ۲.۲. اقوال تابعین

یکی دیگر از مواردی که استاد معرفت آن را به عنوان منبع برای تفسیر آیات معرفی کرده، اقوال تابعین است. تابعین به کسی گفته می‌شود که یک یا چند نفر از صحابه را ملاقات کرده و با آنان معاشرت و مصاحبت و همراهی داشته باشد. برخی نیز شرایط دیگری مانند داشتن ایمان در زمان ملاقات با صحابه را به این تعریف اضافه کرده‌اند (بغدادی، بی‌تا: ۲۲). استاد معرفت تابعین را پیروان صحابه و مردانی می‌داند که به دلیل تأخیر زمان، امکان بهره‌بری از انوار عهد رسالت برای آن‌ها فراهم نشد، ولی در عوض از بزرگان صحابه بهره جستند؛ همان‌هایی که امتداد نور رسالت بودند (ر.ک: معرفت، ۱۳۷۹: ۴۳۵/۱). طبیعی است که استاد معرفت سخنان آن‌ها را از منابع قابل قبول تفسیر اثری به شمار آورد و علامه طباطبایی به دلیل تک‌منبعی شمردن فهم قرآن و استقلالی که برای قول تابعین در تفسیر قائلند، تفسیر قرآن به سخنان آن‌ها را نامعقول بشمرند (طباطبایی، ۱۳۹۰: ۸۷/۳).

## دلیل حجیت

نظر به این که تابعین امتداد و ادامه‌دهنده راه صحابه بودند، وجه حجیت اقوال آنان نیز همانند صحابه است؛ چراکه آنان نیز قریب به عصر حضرت رسول (ص) و نزول آیات بوده‌اند؛ از این رو، هرچند شاهد نزول آیات نبوده‌اند و با پیامبر (ص) ملاقاتی نداشته‌اند، دسترسی آن‌ها به کلمات پیامبر (ص) و کسانی که شاهد نزول بوده‌اند، راحت بوده است. فهم این گروه درباره آیات قرآن، و دریافتی که از فضای سخنان پیامبر (ص) و اطلاعات پیرامونی نزول آیات داشتند، کمک شایانی به تجربه‌های مفسران در طبقات بعد است. استاد معرفت در این باره می‌نویسد: «ارباب تفسیر، به‌ویژه تفسیر نقلی، عنایت خاصی به تفاسیر سلف (صحابه و تابعین) داشته و

برای آن جایگاه بلندی قائل شده‌اند. این عنایت، به خصوص از آن جهت بوده که آنان به عصر نزول قرآن نزدیک بوده و از اسباب نزول و زمینه‌های فرود آمدن آیات، آگاهی کامل داشتند. به علاوه این که به درک مفاهیم لغت و شیوه کلامی عرب نزدیک‌تر بودند. قرآن به زبان عربی و بر اساس شیوه‌های گفتار عرب نازل شده و در نتیجه، پیشینیان آماده‌تر بودند که از نزدیک، ساختارهای زبان، معانی واژه‌ها و تعبیر کلامی عرب را لمس کنند» (معرفت، ۱۳۷۹: ۳۸۶/۱).

به عبارت روشن، نظر استاد معرفت نه اصالت دادن به اقوال صحابه و تابعین به عنوان منبع مستقل از پیامبر(ص)، بلکه فهم آن‌ها به عنوان طریق معرفت به اقوال پیامبر(ص) است. از این رو، حجیت و اعتبار اقوال صحابه و تابعین نظیر حجیت اجماع در منابع اسلامی است. اجماع در نگاه شیعه، هنگامی معتبر است که کاشف از قول معصوم باشد؛ در غیر این صورت، منبع قابل اعتماد و حجت نیست. مفسران باید تلاش کنند راه‌های کشف قول پیامبر(ص) را از فهم صحابه به دست آورند.

### تمایز دو دیدگاه

نگاه استاد معرفت به نقش و جایگاه غیراستقلالی تابعین، ایجاب می‌کند این منبع را در تفسیر مورد مطالعه و بررسی قرار دهد و با حفظ حریم و فاصله میان اقوال پیامبر(ص) و معصومان(ع) با اقوال تابعان و حتی صحابه‌ای که امکان خطا در فهم و آرائشان می‌رود، از این سرمایه قریب به عصر نزول بهره بگیرد؛ در حالی که علامه طباطبایی که نقش روایات پیامبر(ص) در تفسیر آیات را در حد پیروی از روش تفسیر قرآن به قرآن تنزل داده و هویت مستقل به منبع سنت معصومان نداده است، به طریق اولی از صحابه و تابعین که راه غیرمستقیم دستیابی به تجربه گروه‌های اول مسلمانان از روایات پیامبرند، اعتنایی نکند.

### نتیجه‌گیری

استاد معرفت و علامه طباطبایی دو مفسر نوآور معاصرند که هر دو بر پایه منابع وحیانی به تفسیر قرآن اهتمام داشته‌اند؛ اما اختلاف آن‌ها در انحصار منابع تفسیر به قرآن (علامه طباطبایی) یا گسترش آن به دیگر منابع مربوط به وحی (استاد معرفت) است. علامه طباطبایی به انحصار منابع تفسیر قائل است، در نتیجه، وجهی برای استفاده از علوم ابزاری چون صرف، نحو و ادبیات و منطق در تفسیر نمی‌بیند؛ اما استاد معرفت این منابع را در تفسیر لازم می‌شمرد. استاد معرفت استفاده از قرآن را در تفسیر لازم می‌داند و اختلاف در انحصار تفسیر، مانع نشده روایات پیامبر(ص) و ائمه اطهار(ع) را در تبیین قرآن منکر شود؛ انکار ایشان به تفسیر

قرآن و رفع ابهام از آیات با سنت پیامبر(ص) و اهل بیت(ع) برمی‌گردد. استاد معرفت به دلیل نگاهی که به تفسیر دارد و تفسیر قرآن را شامل لایه‌هایی از ابهام‌زدایی عمیق و اعم از تبیین مجملات می‌داند، بر نقش معصومان در تفسیر قرآن تأکید کرده است. وی همچنین نیاز فهم قرآن را به پیوسته‌های فرهنگی و اجتماعی و استعمالات عربی معاصر نزول، ضروری می‌داند و بر انتقال تجارب تعلیمی-تفسیری معصومان و پیامبر(ص) و انتقال فهم صحابه و تابعین از تبیینات ایشان اهمیت دهد و این منابع را حجت بالواسطه می‌شمرد؛ چنان‌که منبعیت اجماع به شرط کشف قول معصوم از آن‌ها پذیرفته می‌شود. به نظر می‌رسد اگر علامه طباطبایی تکلیف مراد خود را از تفسیر روشن می‌کرد و منابع ابزاری فهم قرآن را از علوم منبعی به روشنی و با تشریح کافی تفکیک می‌کرد و تفاوت تفسیر قرآن را با تبیین قرآن به روشنی بیان می‌کرد، بسیاری از ابهامات دیدگاه ایشان مرتفع می‌شد؛ و در نهایت، به نظر می‌رسد تفاوت ماهوی و جدی بین نظر دو مفسر عالی‌مقام در تفسیر قرآن بروز نمی‌کرد. مراد آیت‌الله معرفت از واژه صحابی نیز روشن نشده است. ایشان به طور شفاف دیدگاه خود را درباره این گروه ویژه از شاگردان پیامبر(ص) بیان کرده است؛ اما این تعریف و دیدگاه کمتر دیده شده است. عنوان «صحابی» از نگاه ایشان عنوان فخیمی است که تنها شایسته کسانی است که پروانه‌وار گرد شمع وجود حضرت ختمی مرتبت را فرا گرفته‌اند و مشتمل بر تعداد اندکی از صحابی خاص پیامبر(ص) می‌شود؛ ایشان در عالم تفسیر، از این باب، صرفاً به چهار صحابی نظر دارد.

مناسب بود استاد معرفت مراد از حجیت قول صحابه و تابعین را به عنوان حجت بالواسطه و در مرتبه‌ای شبیه اجماع در منابع فقه تصریح می‌کرد تا ابهامات پیش‌آمده در حجیت قول صحابه و تابعین برطرف می‌شد.

## منابع

### الف) فارسی

۱. بابایی، علی‌اکبر (۱۳۸۶)، «منابع تفسیری و ضرورت شناخت آن»، سایت اندیشه قم، <http://www.andisheqom.com>
۲. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۱)، *تفسیر فریقین: تاریخ، مبانی و منابع*، تهران: قم: انتشارات مذاهب اسلامی.
۳. طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۹)، *قرآن در اسلام*، قم: دارالکتب الاسلامیه.
۴. معرفت، محمدهادی (۱۳۷۹)، *تفسیر و مفسران*، جلد ۲، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول.
۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۴)، «صحابه از منظر اهل بیت»، مجله طلوع، ش ۱۳ و ۱۴، بهار و تابستان.

## ب) عربی

۶. قرآن کریم.
۷. ابن طاووس، علی بن موسی (بی تا)، *سعد السعود للنفوس منضود*، قم: دار الذخائر، چاپ اول.
۸. بغدادی، أحمد بن علی (بی تا)، *الكفاية في علم الرواية*، مدينه: المكتبة العلمية.
۹. بهجت پور، عبدالکریم (۱۳۹۲)، *تفسیر تنزیلی؛ مبانی، اصول، قواعد، فواید*، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۱۰. ذهبی، محمدحسین (۱۳۹۶)، *التفسیر و المفسرون*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۱. رشید رضا، محمد (۱۹۹۰)، *تفسیر القرآن الحکیم (تفسیر المنار)*، مصر: الهيئة المصرية العامة للكتاب.
۱۲. زرقانی، محمد بن عبدالعظیم (بی تا)، *مناهل العرفان في علوم القرآن*، بی جا: دار احیاء التراث العربی.
۱۳. شیخ طوسی، محمد بن حسن (۱۴۰۹)، *التبیان في تفسیر القرآن*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۱۴. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰)، *المیزان في تفسیر القرآن*، جلد ۲۰، لبنان، بیروت: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، چاپ دوم.
۱۵. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۴۷)، *جوامع الجامع*، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۱۶. فخر رازی، محمد بن عمر (۱۹۹۹/۱۴۲۰م)، *تفسیر کبیر*، بیروت: مکتب تحقیق دار احیاء التراث العربی.
۱۷. فیض کاشانی، ملامحسن (۱۴۱۶)، *تفسیر صافی*، تهران: مکتبه الصدر.
۱۸. المروزی، محمد بن نصر (۱۴۰۸)، *السنة المروزیة*، بیروت: مؤسسه الكتب الثقافية.
۱۹. معرفت، محمدهادی (۱۳۸۷)، *التفسیر الأثری الجامع*، ج ۶، قم: مؤسسه فرهنگی انتشاراتی التمهید، چاپ اول.